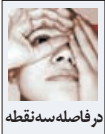




ویژگی‌مناخبشی رسانه



درفاصله‌سه‌نقطه

عباس عبادی abb_abdi@yahoo.com خواست رسانه‌های آزاد، یکی از مهم‌ترین درخواست‌ها و مطالبات در جوامع بوده است. مهم‌ترین دلیل این درخواست، کوشش برای اطلاع‌رسانی واقعی و شفاف بوده و تجربه هم نشان داده است که هیچ

جریان سیاسی، بدون داشتن رسانه‌ای که طرفدارش باشد، قادر به دستیابی به نتیجه نیست. البته رسانه این جریان‌ها لزوماً از نوع رسانه‌های رسمی نیست. در این‌یادداشت این سوال را مطرح می‌کنم که آیا ضرورت داشتن رسانه مستقل وجود دارد یا خیر و اگر بلی، راه‌اندازی چه نوع رسانه‌ای در اولویت جریان‌های سیاسی خواهد بود؟

اگر به پنج دهه پیش برویم، یا تمام رسانه‌های رسمی کاملاً در اختیار حکومت بود یا نظارتی نام بر آنها داشت و رسانه‌هایی که در اختیار منتقدان بود بسیار ناچیز نبود و دانشمجویان باید با هزار زحمت اطلاعیه‌هایی را می‌خواندند که به صورت دستنویس، وقایع ماه‌ها پیش را توضیح می‌دادند. روشن است که در آن شرایط، شکستن سد سانسور و عبور از آن گامی مهم و ضروری تلقی می‌شد.

سال‌هاست که اینترنت، موبایل و ماهواره نقش مثلث هجومی و مکمل یکدیگر را در شکستن سنگرهای بتنی سانسور در دنیا ایفا کرده‌اند. به همین دلیل است که کوچک‌ترین اتفاقات با سرعت باورنکردنی با جزئیات تصویری بخش می‌شود و حتی می‌توان گفت به علت عدم نظارت قانونی بر این رسانه‌ها، واقعیت‌ها بعضاً دچار بزرگنمایی یا حتی خلاف واقع می‌شوند. اگر در گذشته در جوامع بسته نان سانسور را می‌خوردند و از انتشار حقایقی که علیه خودشان بود، جلوگیری می‌کردند، الان چوب این وضع را می‌خورند، زیرا بسیاری از اتفاقات ناخوشایندی هم که رخ می‌دهد و احتمالاً مسوولیت مستقیم آن متوجه آنها نیست، به سرعت به پای‌شان نوشته می‌شود و چون راهی هم برای کشف حقیقت وجود ندارد.

بنابراین اکنون چیزی به عنوان سانسور مشابه و به شدت آنچه در گذشته بوده، وجود ندارد. البته هنوز هم اخبار و اطلاعاتی هست که مانع درز یافتن آنها می‌شوند، اما با کوچک‌ترین انتشاری، به سرعت نشر همگانی خواهد یافت. با این برداشت، کوشش برای شکستن سد سانسور چه معنایی خواهد داشت؟ آیا گروه‌های سیاسی با داشتن یک رسانه آزاد در فراتر از مرزهای نظارتی، گامی بزرگ به پیش برخواهند داشت؟ اگر نه، در این زمینه چه اقدامی باید کرد؟ مسأله رسانه‌ها در شرایط کنونی چیست؟ در پاسخ باید گفت اگرچه سرعت سانسور تا حدی مسأله باقی مانده است، اما اهمیت آن بسیار کمتر از گذشته است، به ویژه ماهواره‌ها به علت ماهیت عمومی‌تر بودن‌شان این سد را شکسته‌اند. اگرچه ضرب نفوذ اینترنت در ایران کم است (حداقل اینترنت پرسرعت خیلی کم است)، اما مهم این است که بخش ری به رشد و توانمند و نخبه کشور به آن دسترسی دارند و اخبار و اطلاعات در یافتی از آن را به سرعت به دیگران منتقل می‌کنند. به علاوه تلفن همراه دوربین‌دار موجب شده هر فرد یک خبرنگار شود و تهیه فیلم و خبر و انعکاس آن ولو به صورت ابتدایی رواج پیدا کند. بنابراین کوشش برای داشتن رسانه مستقل خبری خارج از نظارت گرچه موثر است، اما چنان نیست که در ابتدا تصور می‌شود، به ویژه آنکه این نوع رسانه‌ها معمولاً رنگ و بوی غیر حرفه‌ای پیدا می‌کنند و به سرعت کم‌اثر می‌شوند. البته رسانه تحلیلی وضع متفاوتی دارد که این نیز از طریق اینترنت جوبلوگست و معلوم نیست که متناسب با صرف وقت و هزینه‌های کلان، دستاورد مورد انتظاری داشته باشد.

آنچه امروز اهمیت دارد، رسمیت داشتن است؛ رسمیتی که مجرای ورود آن حضور رسانه‌ای است و چنین رسمیتی معنای خاصی خود را دارد. اجازه هدید مثالی زده شود. درباره تعطیلات دوروزه هفته گذشته، انواع و اقسام اطلاعات و تحلیل‌ها منتشر شد و کمابیش نیز اکثر مردم از آن مطلع شدند، چون با زندگی روزمره آنها مرتبط بود. اما در این میان فقط یک جمله ساده بیش از همه این‌ها را به یادماند. آن جمله این بود: «این جمله‌ای گفت به این مضمون که حتماً دولت اسپانیا نمیت دانسته تعطیل کردن کشور کار ساده‌ای است. اگر خواننده، این جمله بسیار ساده و ابتدایی را با انواع و اقسام تحلیل‌ها و اطلاعات مفید و پیچیده‌ای که در این زمینه و از رسانه‌های غیررسمی ارائه شد، مقایسه کند، متوجه می‌شود تفاوت آنها در رسمیت شناخته شدن ضمنی این جمله به واسطه بیان از رسانه‌ای رسمی است و این جمله واجد اهمیتی می‌شود که برخی افراد از آن وجه نازحت هستند و می‌گویند چنین رسمیتی به ایده‌ها و نظرات داده نشود. کارکرد رسانه‌ها فقط اطلاع‌رسانی و بیان حقیقت نیست، نوعی معنا بخشیدن به خبر و تحلیل منتشرشده نیز هست. به نظر بنده مسأله امروز ما در عرصه رسانه بیش از آنکه پیام آگاهی‌بخش آن باشد، معنابخشی به پیام است و قبل از هر چیز باید معلوم شود به چه معنایی نیازمندیم و چه رسانه‌ای می‌تواند معنای مورد نظر ما را به پیام ببخشد.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آزادیتهن، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – تماس: ۸۸۶۷۷۶۹۶

توزیع: شرکت ناوآران جهان‌رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰

امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلرزی: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۶۶



سال پنجم - شماره پیاپی ۱۰۱۲ - شماره ۸۹ دوره جدید - شنبه ۲۶ تیر ۱۳۸۹ - ۵ شعبان ۱۴۳۱ - ۱۷ جولای ۲۰۱۰

در گذر زمان: به یاد ۱۶۸ قربانی سانحه هوایی تهران–ایروان

مشکل توپولف‌ها هستند یا مدیریت آنها

روبرت صافاریان



سال گذشته در چنین روزی، در ۲۴ تیرماه، هواپیمای توپولف شرکت کاسپین که از تهران عازم ایروان بود در نزدیکی قزوین سقوط کرد و ۱۶۸ سرنشین آن همگی کشته شدند. تمامی خدمه هواپیم‌ا اعضای تیم جودوی نوجوانان ایران و ۵۴ تن از شهروندان ارمنی کشور، از جمله لئون دوتیان نماینده ارمنه در مجلس شورای اسلامی، در دوره‌های پیشین، در این حادثه جان خود را از دست دادند. ابعاد فاجعه در جامعه کوچک ارمنه کشور بسیار بزرگ بود. کسی نبود که یکی از بستگان دور یا نزدیک با یکی از دوستان یا آشنایانش در میان کشته‌شدگان نباشد. یک هفته بعد از حادثه گروهی از خانواده جان‌باختگان با انتشار بیانیه‌ای خواسته‌های خود را مطرح کردند. از جمله به تعلیق درآوردن شرکت هواپیمایی کاسپین تا بررسی و کارشناسی سانحه هوایی ۲۴ تیر و بازنگری کامل بی‌قائمی شرکت مزبور، اعلام حقایق تاخیر پرواز پرواز و امرای پروازهای هواپیم‌ا و مشکلات فنی آن در روزهای گذشته و اعلام کنترل کیفیت هواپیمای مزبور، برخورد حقوقی با مسوولان و وزیر مربوطه در این مورد. من دورز پیش از حادثه با همین توپولف به ایروان رفته بودم. در بعدازظهر داغ تلستان، نیم ساعت مانده به پرواز، مسافران را در هواپیمایی بدون تهویه نشاندند. عرق از سر و روی همه سرازیر بود و مهماندان را شوخی و خنده جواب اعتراضات را می‌دادند. حقیقتش، چندان اعتراضی هم نبود. به همسره که کنارم نشسته بود، گفتم جلوی صحنه که این است، تصور کن پشت صحنه چه باید باشد. پس فردای آن روز، در ایروان خبر سقوط هواپیم‌ا را شنیدیم. یک هفته بعد باز با یکی از هواپیمایی‌مکین من شرکت به تهران بازگشتیم. در این مسیر شرکت هواپیمایی دیگری کار نمی‌کند. پرواز از ساعت ۱۲ ظهر به هشت شب، بعد به ۱۰ شب، سپس به ۱۲ به تعویق افتاد و سرانجام یک ساعت بعد از نیمه‌شب انجام گرفت. وقتی هواپیم‌ا در فرودگاه تهران به زمین‌نشت، مسافران کف زدند. باور نمی‌کردند سالم به تهران رسیده‌اند. یک پرواز هوایی ساده

چشم‌انداز: تافل در ایران برگزار نمی‌شود

تافل تنها راه بود

شیراز عبداللهی



موسسه امریکایی بی‌تی‌سی (ETC) که برگزارکننده آزمون تافل است، در سایت خود اعلام کرد متقاضیان آزمون تافل در ایران نمی‌توانند هزینه ثبت نام را از داخل ایران پرداخت کنند و چون هزینه ثبت‌نام پرداخت نمی‌شود. تا سال ۱۹۹۸ آزمون تافل فقط به صورت کتبی برگزار می‌شد. در سال ۱۹۹۸ ETC که آزمون تافل را تهیه می‌کند و یک شرکت کامپیوتری برای اولین بار از آزمون را به صورت کامپیوتری عرضه کردند. علاوه بر این دو نسخه کاغذی و کامپیوتری) قرار است یک آزمون کاملاً جدید نیز در آینده نزدیک ارائه شود. این آزمون جدید تفاوت‌های زیادی با دو نسخه موجود خواهد داشت. از آن جمله می‌توان به اضافه شدن بخش «Speaking» اشاره کرد. آزمون تافل فعلی شامل بخش‌های شنیداری، ساختار و نگارش و درک مطلب است. این آزمون در شهرهای تبریز، شیراز و آمل به صورت اینترنتی، در جزیره کیش و شهر کرج به صورت کاغذی و در تهران و اصفهان به هر دو صورت برگزار می‌شود. در صورتی که رامحل جایگزین یافته نشود، هزاران جوان ایرانی برای شرکت در آزمون تافل باید به کشورهایی مانند ترکیه و امارات سفر کنند. چنین سفرهایی علاوه بر اتلاف وقت و هزینه،

تفاوت دو جهان: عکس یادگاری ژوزه ساراماگو با ترجمه فارسی کتابش

ما نمی‌توانیم جهان را عوض کنیم

عباس یاری



دیروز، برای چندمین بار عکس زنده‌یاد ژوزه ساراماگو را در حالی که با آن زمست و قیغور تبلیغاتی روبروی دوربینِ دوربینی است و کتاب «گوری» به جایگزین قفسی را در دست دارد، در یکی از سایت‌های خبری دیدم؛ عکسی که با مرگ این نویسنده پرآوازه بارها در نشریات مختلف از جمله در همین روزنامه «شرق» چاپ شده بدون آنکه مشخص شود در کجا گرفته شده و آیا عکسی واقعی است یا با فتوشاپ جعل و ساخته شده است. کسانی که نکاتی درباره او خوانده یا شنیده‌اند ممکن است از خودشان پرسند چطور نویسندهای مثل ساراماگو که معمولاً در کمتر محفل و مجلسی حاضر می‌شد، جلوی دوربین با نسخه ترجمه فارسی کتابش عکس یادگاری بگیرد؟اینکه منداش چنین عکس‌هایی مشخص نیست شاید به علت همیشگی مایلرینی‌ها ربط داشته باشد، که تا حدی روحیه تنگ‌نظرانه و قدرشناسانه داریم؛ دربرخمان فکر می‌آید از حتی یک اشاره کوچک، در حالی که مثلاً آدمی مثل ساراماگو، وقتی کتاب ترجمه‌شده‌اش به زبان فارسی را دید، چشمش از خوشحالی برق زد؛ و پرسید: «این را برای من آوردند؟» می‌گویم بله. شروع می‌کند به ورق زدن و می‌گوید: «خبر نداشتم که به فارسی هم ترجمه شده». اصلاً ادا و اطوار پراهی روشنفکران بول‌دوست را در نیاورد که مجوز ترجمه را از کجا گرفته‌اند؟ ایشی کجاست؟ پورسنتش به کی می‌رسد؟» از جنس همین حرف‌هایی که در عالم ادبیات و سینما آثارشان جامعه را تغییر بدهند، چندان موافق نبود و می‌گفت: «صلاً عوض کردن دنیا توسط ما، یک شوخی بزرگ است. ما با آثارمان می‌توانیم مردم را به چیزی ترغیب کنیم و روی مخاطبان‌مان تاثیر بگذاریم، اما عوض کردن جهان چیزی است که همه باید با هم انجام بدهیم.»



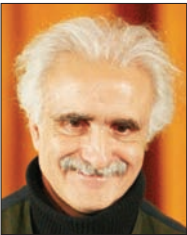
سال پنجم - شماره پیاپی ۱۰۱۲ - شماره ۸۹ دوره جدید - شنبه ۲۶ تیر ۱۳۸۹ - ۵ شعبان ۱۴۳۱ - ۱۷ جولای ۲۰۱۰

آخر

صدپیشنهاد: مستندسازان این یادداشت را بخوانند

کشف واقعیت از لابه‌لای عادت

محمدرضا اصلائی



۱- اگر می‌خواهید مستندساز شوید،

تماشاای تلویزیون را فراموش کنید. منظورم تنها شبکه‌های داخلی یا شبکه‌های ماهواره‌ای نیست، کل رسانه‌های تصویری مورد نظرم است. رسانه‌های تصویری باعث اغتشاش ذهنی مستندساز می‌شوند و ریتم درونی او را به هم می‌ریزند. رسانه‌های تصویری واقعیت را بازپردازی می‌کنند اما در مستند واقعیت به تصویر کشیده می‌شود

بدون هیچ کم و کاستی... همین موضوع باعث می‌شود مستندساز با تماشاای آنچه در شبکه‌های تلویزیونی به تصویر کشیده می‌شود به بازسازی واقعیت عادت کند و آن را با واقعیت اشتباه بگیرد. در اینجا مثالی مطرح می‌کنم، ما در شبکه‌های تلویزیونی مطابق عرف و قانون جامعه، تصاویر زنان را حتی در کنار همسر و فرزند خود با حجاب می‌بینیم اما مستندساز باید واقعیت را منکشف کند. در شبکه‌های تلویزیونی گاه مصاحبه‌هایی خودنمایانه نشان داده می‌شود اما مستندساز باید خودش را کنار بکشد و

در حالی که مسابقات جام جهانی بدون حضور تیم ملی ایران می‌تواند روی طیفات اجتماعی تاثیر بگذارد و آنها را به واکنش در برابر بازی‌ها و تیم‌ها و بازیکنان روانه سینماها کند، تولیدات سینمای ایران در مدت پنج ماه اخیر به شدت از ویژگی‌های اجتماعی سینما تهی بوده‌اند. موفقیت نمایش مسابقات جام جهانی در سالن‌های سینما، بیش از آنکه قدرت فوتبال را به نمایش بگذارد، ضعف مفرط سینمای ایران در تاثیر گذاشتن روی مردم را به صحنه آورد. رویکردانی مردم از سینماها نیاز به اثبات ندارد. نگاهی نه‌چندان دقیق به جدول فروش فیلم‌های ایرانی طی پنج ماه اخیر روشن می‌کند که فیلم‌های ایرانی به نمایش درآمده در این مدت نتوانسته‌اند به شکل گسترده‌ای مردم را به سینماها بکشانند. هجوم مردم برای تماشاای فوتبال در سالن‌های سینما نشان داد یکی از مهم‌ترین عوامل نرفتن همان مردم به همان سالن‌ها برای دیدن فیلم‌ها بیش از هرچیز، در بی‌ارتباطی فیلم‌ها با حال و هوای مردم است. از لحاظ ظاهری در این مدت سینمای ایران هر چه در چنته داشت روی کرد تا بلکه بتواند فروش حداقل یک فیلم در تهران را به رقم یک میلیارد برساند. از محمدرضا گلزار و هدیه تهرانی تا مهناز افشار و امین حیایی به روی پرده رفتند. از فیلم متناگرا تا عاشقانه، از فیلم توثیقی تا فیلم مورد توجه جشنواره، از کمدی سخیف تا کمدی محترم و از فیلم ملودرام تا اثر هیجان‌انگیز به نمایش درآمده تا

اتاق نویسنده: آ. آلوارز و همه تعلقاتش گذر تاریخ ادبیات از یک اتاق

آ. آلوارز برای خواننده فارسی‌زبان بیش

از هر چیز با کتاب «بکت» و با ترجمه

روان و شیبوای «مراود فرهادپور» از این

اثر که نشر «طرح نو» منتشر کرده،

شناخته شده است. از آلوارز مقاله‌های

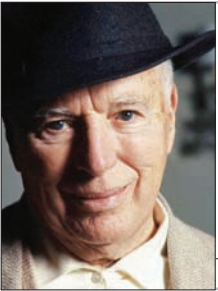
بسیاری به فارسی ترجمه شده است و

به زودی مجموعه مقاله‌های او درباره

«خودکشی نویسندگان و هنرمندان»

به فارسی ترجمه می‌شود.

بیشتر از ۴۰ سال است که ما در این خانه زندگی می‌کنیم و من ۸۲ سال دارم و خب بدیهی است که این خانه و اتاق کارم پر است از گذشته‌های دور و خاطرات تلخ و شیرین که هر کدام از آنها و گوشه‌های این اتاق تداعی گر یکی از آنهاست. چند سال پیش، خاتم نطافتچی که دیوانه تمیز کردن و شستن است، وقتی ما در خانه نبودیم در میانه‌ی جنون تمیز کردنش سری به اتاق من زده بود و همه کتاب‌ها را جمع کرده و زیر و رویشان را گردگیری کرده بود و بعد با هم یک نظم شگفت‌انگیزی آنها را دوباره چیده بود سر جایشان و حالا از آن روز تا به حال من توانایی پیدا کردن هیچ چیزی را در این اتاق ندارم. بعد از مدتی از توانایی استفاده از کتابخانه‌ام ناامید شدم، به این نتیجه رسیدم که قفسه‌های کتابخانه جای خوبی است برای چیدن عکس‌هایی که دوست‌شان دارم. عکس‌هایی که خودم گرفته‌ام، یکی از آنها عکسی است که از بسرم «آدام» گرفته‌ام و سمت چپ‌او شاعر بزرگ لهستانی «ژبگنیو هیرت» قرار گرفته است. من عاشق کوهنوردی هستم، خیلی زیاد به کوه می‌روم و آنجا عکس‌های درناکی هستند از دوست کوهنوردم «الاس» شتا می‌کنم، برای اینکه رها رفتن برآیم شتاب داشته باشم، برای همین تا نیمروز همین‌طور به کارهای خرد و ریزم می‌پردازم. نامه‌ها و قراردادهایی را که به دستم می‌رسد، می‌خوانم، و بعد کار حالم خوب باشد تا دور و بر ساعت هشت شب کار می‌کنم، اگر حوصله‌ای نباشد بخندیم سیلویا پلات این طرح را همیشه در اتاق پذیرایی خانه‌اش نگه می‌داشت. و عکس عجیب دیگری که



کشف فیلم کمشده چاپلین پس از ۱۰۰ سال

خبر آنلاین: دیدن چهره‌ای آشنا در لباس پلیس در یک کمدی صامت کوتاه که سال‌ها مفقود بود، باعث شگفتی طرفداران و مورخان سینما شده است. سال‌ها بود کسی از فیلم «یک دزد دیگر» تولید سال ۱۹۱۴ خبر نداشت. آنقدر که همه فراموش کرده بودند چارلی چاپلین در این فیلم به نقش یک پلیس لوده و اداهای آشنای خود حضوری کوتاه داشته است. این فیلم ۱۰ دقیقه‌ای روز شنبه در یک جشنواره فیلم‌های کمدی در آرلینگتون در ایالت ویرجینیا به نمایش درمی‌آید که احتمالاً اولین نمایش آن پس از سال ۱۹۱۴ است. کشف فیلم «یک دزدگیر» به‌خصوص از آن جهت اهمیت دارد که پس از ۶۰ سال اولین فیلمی است که به آثار چاپلین اضافه می‌شود.

تهران : اذان ظهر:۱۰:۱۲اذان مغرب ۲۰:۴۰ اذان صبح فردا ۴:۲۰ طلوع آفتاب ۶:۰۲



قدری هم حدی دارد

سیدعلی میرفتاح

mirfattah@yahoo.com

برای اینکه حرف و حدیثی نباشد، عیناً از روی خبرگزاری‌ها رونویسی می‌کنم: «در حالی که طی روزهای اخیر و پس از اعلام خبر ۹ وزنه‌بردار دوپینگ اعلام شد که هیچ وزنه‌بردار ملی پوشی در بین این ۹ نفر وجود ندارد اما برای آگاه از مثبت شدن دوپینگ دو وزنه‌بردار حاضر در اردوی تیم ملی وزنه‌برداری خبر دادند. مسوولان فدراسیون وزنه‌برداری از سعید محمودپور وزنه‌بردار تیم ملی نوجوانان و بهادر ملکی وزنه‌بردار تیم ملی جوانان خواستند که اردوی تیم ملی را ترک کند. همچنین این دو ملی‌پوش از جمله وزنه‌برداری هستند که برای ارائه توضیحات به ستاد ملی مبارزه با دوپینگ فراخوانده شده‌اند. سعید محمودپور وزنه‌بردار نوجوان ایران به عنوان یکی از دو نماینده کشورمان برای حضور در بازی‌های المپیک نوجوانان در سنگاپور معرفی شده بود. او که به دلیل وجود برخی ارتباط‌های پدرش با مسوولان فدراسیون در رقابت‌های جوان جهان به جای کیفی‌مدی شرکت کرد، در آن رقابت‌ها نیز نتوانست راه به جاییابد و با اوت کردن حرکات یک‌ضرب حلف شد. تاکنون مسوولان فدراسیون وزنه‌برداری پاسخ روشنی در ارتباط با دوپینگ این وزنه‌بردار ملی‌پوش ارائه نداده‌اند.»
مرتضی باقی و دبیدن بنایشم، امین کشیشان توی جلد نوجوان ورزشکاری بودند و او را به این عمل شنيع واردار، خیلی چیز عجیب و غریبی نیست. آمدمیزار از آن حیث که آمدمیزار است و راه خطا و صوابش همیشه باز است و این اجازه را دارد که صفحات پرنده‌اش را تیره و روشن کند. در درجه اول پیش خدا و وجدان و فطرتش مسوول است و در درجه دوم در برابر ملتی که قرار رده نماینده‌شان باشد. سختگیر بنایشم و شوخ پیش چشم این نوجوانان که تازه در ابتدای راهند نیابورم. ان‌شاه‌الله که به سرعت سسر عقل می‌آیند و جریان مافات می‌کنند، اما چیزی که قبیح است و شرم‌آور است و نباید به سادگی از آن چشم‌پوشی کرد، رفتار فدراسیون و مسوولان ورزشی است. خطای نوجوانان را به سادگی می‌شود – بلکه باید- فراموش کرد، تا در فرصت‌های آینده خودی نشان دهند، اما خطای فدراسیون را در دلیلی داریم که ندید بگیریم و نه عقلانی است که اجازه دهیم هر چه می‌خواهند بکنند و بگویند. اگر حقیقتاً اصل خبر مستند و قطعی باشد (المعهد علی‌الرای) یک جایی باید آستین بالا بزند و برای احقاق حق کیفی‌مدی هم که شده، مسوولان را بازخواست کند که چرا رابطه با بر ضابطه ترجیع داده‌اند؟ از این مهم‌تر، چه بی‌در پیگری شرم‌آوری در دم و دستگاه فدراسیون وزنه‌برداری وجود دارد که به سهولت، پدري می‌تواند پسرش را به تیم ملی زورچیان کند؟ مگر به همین سادگی است؟ مگر می‌شود توی روز روشن حق یکی را ضایع کرد و یکی دیگر را وسط لیست چاند؟ از این بدتر انکار و لاپرواشی مسوولان است که طبق اصل خول منکر می‌شوند و بعد هم جواب سربالا می‌دهند و به روی مبارک نمی‌آورند. یعنی واقیاً انقدر پیچیده است که بفرم تاکید مسوولان علی‌رتبه نظام بر ترویج پاسخگویی، یک نهد توکچی مثل فدراسیون، می‌تواند با خیال راحت از زیر پاسخگوئی که رود؟ اگر واقعا در حوزه‌های مثل رخت و سینما، نمایندگان کشورمان آبروبریزی می‌کردند و چهره ناجوری از خود نشان می‌دادند، همین طور همه ساکت می‌ماندند تا در نهایت سکوت و بی‌خیالی، خورش در سه، چهار سطر در بین ساه‌های خبری کم شود؟ یک هنرنویسه، ووسری‌اش عقب می‌رود یا روی سن با نامحرمی چای سلامتی گرم می‌کند، مت‌های دهن و نقل و طعمش‌اش مثل محافل و مطبوعات می‌شود، محفل‌ها در این موارد که بزرگش کم از بی‌حجایی و اختلاط با بیگانه نیست، همه سکوت می‌کنند؟ نمی‌خواهم بدبین باشم و بگویم که این خبر در حکم نشی نمونه خورار است. قطعاً این طور نیست، اما ظاهراً در حوزه ورزش خبرهایی است که کسی روی آنها تمرکز نمی‌کند. فقط توی وزنه‌برداری نیست که حق نوجوانی را تضییع می‌کنند، با چیزهایی که می‌شنویم توی فوتبال و فوتسال و ... هم کسی نمی‌تواند ادعای پاکی و سالمی کند. یاتی و سالمی از هوا که نمی‌آید. آدم‌ها، همه‌مهرتر از آدم‌ها، سیستم مدیریتی اگر پاک باشند، فضای ورزشی نیز پاک خواهد بود و دیگر نیازی به لاپوشانی و پنهان کاری و انکار و لابی و استفاده – بلکه سواستفاده- از روابط شخصی نخواهد بود. من برادرانم و دو مشتفانه بگویم که این خبرهای کوچک را جدی بگیرید و برای احقاق حق نوجوانان این مرز و بوم کوتاه نیایید.

سکانس آخر

هافنم در مجموعه «بخت» مایکل مان
خبر آنلاین: شبکه کابلی اچ‌بی‌ا ساخت مجموعه جدیدی با موضوع دنیای مسابقات اسبدبانی را در دستور کار خود قرار داده است. اچ‌بی‌ا برای ساخت این مجموعه سراغ آدم‌های کارکنه سینما و تلویزیون رفته است. در این مجموعه که «بخت» نام دارد داستین هافنم نقش اصلی را بازی می‌کند و مایکل مان کارکنان معروف فیلم‌هایی چون «خمصمه» و «ششمین مردم» – قسمت اول سریال را کارگردانی می‌کند. دیوید میلچ فیلمنامه را می‌نویسد. میلچ چند سال پیش با نوشتن فیلمنامه سریال «Deadwood» شهرت زیادی پیدا کرد. قرار است «بخت» تگاهی شبان صریح به دنیای مسابقات اسب سواری بیندازد و از صاحبان اسبها گرفته تا نوجوها و دیگر افرادی که بخت خود را در این مسابقات محک می‌زنند، تصویر جاذب ارائه کند.

همکاری پولانسکی با یاسمینا رضا

ایلنا: رومن پولانسکی قرار است فیلم جدید خود را بر اساس یک نمایشنامه برنده جایزه در اوایل سال ۲۰۱۱ جولی دوربین برده به نقل از خبرگزاری فرانسه «یاسمینا رضا» نمایشنامه‌نویس ایرانی خود را به رومن پولانسکی بدهد تا یکی از نمایشنامه‌های خود به نام «خدای کشتار» را که جایزه آمریکایی «تونی» را برای بهترین نمایشنامه سال ۲۰۰۹ به دست آورد، برای یک اثر سینمایی اقتباس کند. یاسمینا رضا به خبرگزاری فرانسه گفت: «فیلمبرداری قرار است اوایل سال ۲۰۱۱ شروع شود. مکان فیلمبرداری هنوز مشخص شده است.»

همکاری پولانسکی با یاسمینا رضا
ایلنا: رومن پولانسکی قرار است فیلم جدید خود را بر اساس یک نمایشنامه برنده جایزه در اوایل سال ۲۰۱۱ جولی دوربین برده به نقل از خبرگزاری فرانسه «یاسمینا رضا» نمایشنامه‌نویس ایرانی خود را به رومن پولانسکی بدهد تا یکی از نمایشنامه‌های خود به نام «خدای کشتار» را که جایزه آمریکایی «تونی» را برای بهترین نمایشنامه سال ۲۰۰۹ به دست آورد، برای یک اثر سینمایی اقتباس کند. یاسمینا رضا به خبرگزاری فرانسه گفت: «فیلمبرداری قرار است اوایل سال ۲۰۱۱ شروع شود. مکان فیلمبرداری هنوز مشخص شده است.»

